The Role of Rejection and Disconnection Schemas in Attentional Bias Toward Attachment-Related Information

Gheysar Maleki

1. Assistant Professor, Department of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author). E-mail: g_maleki@sbu.ac.ir, Orcid code: 0000-0002-1954-904X

Abstract

Aim: The present study aimed to investigate the role of rejection and disconnection domain schemas in attentional bias toward attachment-related images.

Method: This descriptive-correlational study included 228 undergraduate and graduate students (187 women) from Shahid Beheshti University, with a mean age of 21.20 years, who were recruited through convenience sampling. Participants completed the Young Schema Questionnaire–Short Form (YSQ-SF-75), the Experiences in Close Relationships–Revised questionnaire (ECR-R), and a modified version of the Dot-Probe Task (DBT). Data were analyzed using Pearson's correlation coefficients and multiple regression analyses.

Results: The findings indicated that schemas within the rejection and disconnection domain were significantly and negatively associated with attentional bias toward attachment-related images. According to the regression models, the predictors significantly accounted for the variance in attentional bias toward positive images ($p < 0.001$, $F(7, 220) = 19.75$, $R^2 = 0.38$, $f^2 = 0.61$) and negative images ($p < 0.001$, $F(7, 220) = 14.19$, $R^2 = 0.31$, $f^2 = 0.45$). In predicting attentional bias toward positive images, the emotional deprivation, abandonment, and defectiveness/shame schemas, along with attachment anxiety and avoidance, were significant predictors. For negative images, abandonment, mistrust/abuse, and attachment avoidance emerged as significant predictors.

Conclusion: The findings suggest that rejection- and disconnection-related schemas and insecure attachment dimensions are associated with an avoidant pattern of attentional processing toward stimuli related to close relationships. These findings provide support for key assumptions of attachment theory and schema theory and highlight the role of implicit information-processing mechanisms in the maintenance of maladaptive relational patterns.

Keywords: *Attentional bias; early maladaptive schemas; rejection and disconnection; attachment; dot-probe task.*

Pre-release version

نقش طرحواره‌های حوزۀ طرد و بریدگی در سوگیری توجه به اطلاعات دلبستگی

قیصر ملکی[1]

۱. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(مؤلف مسئول). ایمیل: g_maleki@sbu.ac.ir کد ارکید: 0000-0002-1954-904X

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش طرحواره‌های حوزۀ طرد و بریدگی در سوگیری پردازش تصاویر مرتبط با دلبستگی انجام شد.

روش: مطالعه حاضر از نوع توصیفی- همبستگی است. در این مطالعه ۲۲۸ تن (۱۸۷ زن) از دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی با میانگین سنی ۲۱/۲۰ به طریق نمونه‌گیری در دسترس شرکت نمودند. شرکت‌کنندگان فرم کوتاه پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار اولیه یانگ (YSQ-SF-75)، مقیاس تجدیدنظرشده تجارب روابط نزدیک (ECR-R) و نسخه اصلاح‌شده آزمون دات‌پروب (DBT) را تکمیل کردند. داده‌ها با استفاده از همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد طرحواره‌های حوزه طرد و بریدگی با سوگیری توجه نسبت به تصاویر دلبستگی رابطه منفی و معنادار داشتند. طبق مدل رگرسیون، متغیرهای پیش‌بین توانستند بخش معناداری از واریانس سوگیری توجه به تصاویر مثبت ($p<۰/۰۰۱$، $F(۷ ،۲۲۰)=۱۹/۷۵$، $R^2=۳۸$، $f^2=۰/۶۱$) و تصاویر منفی ($p<۰/۰۰۱$، $F(۷ ،۲۲۰)=۱۴/۱۹$، $R^2=۳۱$، $f^2=۰/۴۵$) را تبیین کنند. در پیش‌بینی تصاویر مثبت، طرحواره‌های محرومیت هیجانی، رهاشدگی و نقص/شرم همراه با اضطراب و اجتناب دلبستگی نقش معناداری داشتند، در حالی که در تصاویر منفی، رهاشدگی، بی‌اعتمادی و اجتناب دلبستگی پیش‌بین‌های معنادار بودند.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها نشان می‌دهد که طرحواره‌های مرتبط با طرد و بریدگی و ابعاد ناایمنی دلبستگی با الگوی اجتناب توجهی نسبت به محرک‌های مرتبط با روابط نزدیک همراه هستند. این نتایج از دیدگاه نظریه دلبستگی و نظریه طرحواره حمایت کرده و بر نقش پردازش‌های ضمنی در حفظ الگوهای رابطه‌ای ناسازگار تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سوگیری توجه، طرحواره‌های ناسازگار اولیه، طرد و بریدگی، دلبستگی، دات‌پروب.

مقدمه

تجارب سال‌های نخستین زندگی و تعاملات اولیه میان کودک و مراقبان اصلی، بستر بنیادین رشد هیجانی، شناختی و اجتماعی فرد را در طول چرخهٔ حیات پی‌ریزی می‌کنند (بالبی، ۱۹۸۲). سبک‌های فرزندپروری پاسخ‌گو، همدلانه و متناسب با نیازهای تحولی کودک، نه‌تنها به شکل‌گیری پایگاهی امن برای کاوشگری و تاب‌آوری روانی می‌انجامند، بلکه شالودهٔ بازنمایی‌های درونی فرد از خودِ شایسته و دیگرانِ قابل‌اعتماد را بنا می‌نهند (میکولینسر و شیور، ۲۰۱۶). در مقابل، مواجههٔ مزمن با سبک‌های والدگری ناکارآمد همچون غفلت هیجانی، طرد، کنترل‌گری افراطی یا سوءرفتار، فرایند ارضای نیازهای بنیادین روانی را مختل کرده و فرد را در معرض آسیب‌پذیری‌های پایدار روان‌شناختی و کژتنظیمی هیجانی قرار می‌دهد (پیلکینگتون و همکاران، ۲۰۲۳). این تجارب نامطلوب اولیه به‌مرور زمان درونی‌سازی شده و کیفیت روابط بین‌فردی، احساس امنیت عاطفی و حتی الگوهای گزینش و تفسیر نشانه‌های اجتماعی را در بزرگسالی به‌شدت تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. در چارچوب رویکردهای شناختی-تحولی، این سازوکارهای درونی‌شده در قالب طرحواره‌های ناسازگار اولیه[1] مفهوم‌پردازی می‌شوند.

یانگ و همکاران (۲۰۰۳)، طرحوارهٔ ناسازگار اولیه را چنین تعریف کرده‌اند: «مضمون یا الگویی فراگیر و پایدار، متشکل از خاطرات، هیجان‌ها، شناخت‌ها و حس‌های بدنی پیرامون خود و روابط خود با دیگران که در دوران کودکی یا نوجوانی شکل گرفته، در سراسر طول زندگی تداوم و بسط یافته، و به میزان قابل توجهی ناکارآمد است». طرحواره‌های ناسازگار اولیه در دوران نوزادی و کودکی و زمانی شکل می‌گیرند که نیازهای هیجانی حیاتی برای تحول سازگارانه به نحو مناسب

[1] . early maladaptive schemas

برآورده نمی‌شوند (می و همکاران، ۲۰۲۲؛ پیلکینگتون و همکاران، ۲۰۲۱، ۲۰۲۳؛ یانگ و همکاران، ۲۰۰۳).

مطابق با آرای یانگ (۲۰۰۳) ناکامی در ارضای نیاز به دلبستگی ایمن منجر به شکل‌گیری طرحواره‌های حوزۀ «طرد و بریدگی[۱]» مشتمل بر محرومیت هیجانی[۲]، رهاشدگی/ بی‌ثباتی[۳]، نقص/ شرم[۴]، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری[۵] و انزوا/ بیگانگی اجتماعی[۶] خواهد شد. محرومیت هیجانی به معنای باوری راسخ مبنی بر این است که نیازهای هیجانی بنیادین فرد برای دریافت محبت، همدلی و حمایت به‌طور شایسته از سوی دیگران برآورده نمی‌شود؛ رهاشدگی/ بی‌ثباتی به انتظار فرد مبنی بر ناپایدار، ناایمن و شکننده بودن روابط با دیگران و پایان غیرمنتظره آن‌ها اشاره دارد؛ بی‌اعتمادی/ بدرفتاری به معنای این انتظار است که دیگران تعمداً به فرد آسیب می‌زنند، او را تحقیر یا تنبیه می‌کنند و مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند؛ انزوای اجتماعی/ بیگانگی بیانگر احساس جدایی عمیق از جامعه و عدم تعلق به هیچ جمع یا گروهی است؛ و در نهایت، طرحواره نقص/ شرم به باوری اشاره دارد که فرد خود را معیوب، حقیر، بد یا ناقص دانسته و در نتیجه خویشتن را شایسته دوست داشته شدن و پذیرش از سوی دیگران نمی‌داند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳؛ سویتا، استرژلتسکی، ۲۰۲۳).

نظریه دلبستگی که توسط بالبی (۱۹۸۰) تدوین شد، یکی از تأثیرگذارترین چارچوب‌های مفهومی در روان‌شناسی تحولی و بالینی برای فهم ماهیت روابط نزدیک انسانی است. این نظریه بیان می‌دارد که تجارب بین‌فردی اولیه، به‌ویژه کیفیت تعامل با مراقبین اصلی، در قالب بازنمایی‌های ذهنی پیچیده‌ای به نام «الگوهای کاری درونی[۷]» ذخیره می‌شوند. بعدها این الگوها به مثابۀ طرحواره‌های رابطه‌ای عمل کرده و بر پردازش اطلاعات هیجانی اثرگذار خواهند بود (بالدوین، ۱۹۹۲). از سوی دیگر طرحواره‌ها نیز از منظر شناختی، تنها مجموعه‌ای از باورهای انتزاعی نیستند، بلکه به‌صورت فعال در پردازش اطلاعات نقش دارند و بر توجه، تفسیر و حافظه اثر

---

1 . disconnection and rejection
2 . emotional deprivation
3 . abandonment/instability
4 . defectiveness/shame
5 . mistrust/abuse
6 . social isolation/alienation
7. internal working models

می‌گذارند. بر این اساس، فردی که دارای طرحواره‌های حوزۀ طرد و بریدگی است، ممکن است در مواجهه با محرک‌های مرتبط با دلبستگی، اطلاعات را همسو با انتظارات ضمنی خود پردازش کند و در مواجهه با محرک‌های مرتبط با روابط نزدیک دچار سوگیری توجهی شود. سوگیری توجه به معنای تمایل پایدار به جهت‌دهی انتخابی توجه به محرک‌های خاص است.

پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که طرحواره‌های ناسازگار اولیه با نشانه‌های آسیب‌شناسی روانی، به‌ویژه در حوزه‌های هیجانی و بین‌فردی، ارتباط معناداری دارند و حوزۀ طرد و بریدگی یکی از قوی‌ترین پیش‌بین‌های دشواری‌های سازگاری روانی به شمار می‌رود (فان رنترگم و همکاران، ۲۰۲۲). در عین حال، شواهد مربوط به ارتباط میان دلبستگی و سوگیری توجه نیز نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی ناایمن می‌توانند نحوۀ پردازش اطلاعات هیجانی و بین‌فردی را تغییر دهند و منجر به روی‌گردانی فرد از توجه به محرک‌های مثبت و منفی مرتبط با دلبستگی شوند (دویت و همکاران، ۲۰۰۷؛ ملر و همکاران، ۲۰۲۱). با این حال، هنوز مطالعه‌ای انجام نشده که روشن کند آیا این الگوهای توجهی می‌توانند به‌طور خاص از طریق طرحواره‌های حوزه طرد و بریدگی قابل تبیین باشند یا خیر.

در پژوهش‌های پیشین به منظور سنجش سوگیری در پردازش اطلاعات از محرک‌های مختلف از جمله واژگان و تصاویر استفاده شده است. محرک‌های تصویری به دلیل آمادگی زیست‌شناختی و سرعت پردازش بالاتر و نیز وابستگی کم‌تر به فرهنگ و زبان (وایلومیر و هانگ، ۲۰۰۹؛ اسکلاترمیر و همکاران، ۲۰۱۳) بر واژه‌ها اولویت داده شده‌اند. نکتۀ مهم اما استفاده از محرک‌های دارای روایی بالا و مرتبط با سازه‌های مورد اندازه‌گیری است. یک خلاء مهم پژوهشی این است که مطالعات پیشین برای سنجش سوگیری توجه مرتبط با دلبستگی، اقدام به بررسی سیر پردازش اطلاعات در قالب محرک‌های نامرتبط با دلبستگی نموده و معمولا از چهره‌های هیجانی (دویت و همکاران، ۲۰۰۸؛ دان و همکاران، ۲۰۲۰)، واژگان تهدیدآمیز کلی (دویت و همکاران، ۲۰۰۷؛ ژنگ و همکاران، ۲۰۱۵)، و تصاویر اجتماعی (کاویز و کیزلی، ۲۰۱۲) بهره گرفته‌اند. بر این اساس، در پژوهش حاضر به منظور اندازه‌گیری دقیق‌تر پردازش‌های انتخابی مرتبط با

دلبستگی، از مجموعه تصاویر استاندارد شده بین‌المللی (ملکی و همکاران، ۲۰۲۳) با هنجارهای عاطفی[1] مشخص استفاده شده است.

بدین ترتیب، می‌توان پیش‌بینی کرد که داشتن طرحواره‌های ناسازگار اولیه منجر به سوگیری در پردازش اطلاعات و به طور خاص اجتناب از محرک‌های مرتبط با دلبستگی خواهد شد. از آن جایی که شواهد پیشین (ملکی و همکاران، ۲۰۲۳) نشان داده که افراد به طور کلی توجه بیش‌تری به محتواهای مثبت دارند، در این مطالعه سوگیری توجه به دو دستهٔ فوق به شکل جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. موضوع دیگر این که نمره‌های اضطراب و اجتناب دلبستگی نیز به‌عنوان شاخص‌های پیوسته ناایمنی دلبستگی در تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده وارد شدند. این کار امکان بررسی سهم منحصربه‌فرد هر یک از این دو بُعد را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که آیا اضطراب و اجتناب دلبستگی، فراتر از تفاوت‌های کلی میان سبک‌های دلبستگی، با سوگیری توجه نسبت به اطلاعات مرتبط با دلبستگی ارتباط دارند. بر این اساس، هدف مطالعهٔ حاضر بررسی نقش طرحواره‌های حوزهٔ طرد و بریدگی و نیز ابعاد ناایمنی در سوگیری توجه به تصاویر دلبستگی است.

روش

مطالعه حاضر از نوع توصیفی- همبستگی است. در این مطالعه ۲۲۸ تن (۱۸۷ زن) از دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی با میانگین سنی ۲۱/۲±۳۴/۱۳ به طریق نمونه‌گیری در دسترس شرکت نمودند. ۴۳ تن (۱۷/۸ درصد) از آنان متأهل بودند. حجم نمونه با استفاده از نرم‌افزار جی پاور[2] و پس از مشخص کردن نوع مطالعه (همبستگی)، روش تحلیل آماری (همبستگی و رگرسیون)، در نظر گرفتن اندازه اثر (۰/۲۰) و میزان آلفا (۰/۰۵)، محاسبه شد. شرایط ورود به مطالعه عبارت بودند از: عدم ابتلا به اختلال جسمانی شدید (برای مثال اختلال در توان دیداری یا شنیداری)، عدم ابتلا به بیماری روان‌شناختی حاد یا مزمن از جمله سوء مصرف مواد و الکل مطابق با گزارش خود شرکت‌کنندگان. روش اجرا بدین صورت بود که از شرکت‌کنندگان داوطلب خواسته شد تا به صورت فردی به اتاق آزمایش مراجعه کرده و

[1]. affective norms

[2]. G Power

ابتدا به پرسشنامه‌ها و سپس تکلیف رایانه‌ای دات‌پروب پاسخ دهند. در هر دو مرحله به منظور بررسی سوگیری توجه در شرکت‌کنندگان همهٔ آن‌ها از طریق یک لپتاپ با نمایشگر ۱۶ اینچ ایسوس مورد ارزیابی قرار گرفتند. پس از تکمیل این آزمون، لینک پرسشنامه به طریق آنلاین با ترتیب تصادفی در اختیار فرد قرار می‌گرفت. داده‌های به دست آمده با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۸ و روش‌های آمار توصیفی (میانگین، انحراف استاندارد و همبستگی پیرسون) و استنباطی (همبستگی و رگرسیون) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

ابزار

به منظور گردآوری داده‌های این پژوهش از ابزارهای زیر استفاده شد:

پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار اولیه یانگ[1] (YSQ-SF-75): به‌منظور سنجش طرحواره‌های ناسازگار اولیه، فرم کوتاه ۷۵ سؤالی پرسشنامه طرحواره یانگ به کار گرفته شد (یانگ و براون، ۱۹۹۸). در این مطالعه از پنج زیرمقیاس نخست یعنی موارد مربوط به حوزهٔ طرد و بریدگی استفاده شد که شامل ۲۵ سؤال است. در این پرسشنامه، آزمودنی‌ها به هر گویه بر اساس طیف لیکرت ۶ درجه‌ای (از ۱: کاملاً مخالفم تا ۶: کاملاً موافقم) پاسخ می‌دهند. نمرهٔ بالاتر به معنای آن است که فرد ویژگی‌های بیش‌تری از طرحوارهٔ مد نظر را گزارش نموده است. این ابزار، نسخه کوتاه‌شده‌ای از فرم بلند ۲۰۵ سؤالی است که بر اساس تحلیل عاملی اولیه توسط اشمیت و همکاران (۱۹۹۵) و سپس توسط یانگ و براون (۱۹۹۸) جهت ارزیابی ۱۵ طرحواره ناسازگار اولیه تدوین گردید. والر و همکاران (۲۰۰۱) در پژوهشی جامع، ویژگی‌های روان‌سنجی فرم کوتاه را با فرم بلند مقایسه کردند و نشان دادند که نسخه کوتاه، اعتبار و پایایی مشابهی با نسخه اصلی داشته و ابزاری کارآمد برای استفاده در محیط‌های بالینی و پژوهشی است. در ایران نیز مطالعه قهاری و همکاران (۱۳۹۹)، ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه فارسی این ابزار را در جمعیت ایرانی بررسی و ضرایب پایایی و روایی مطلوبی را برای آن گزارش کردند.

[1] . Young Schema Questionnaire

مقیاس تجدیدنظرشده تجارب مربوط به روابط نزدیک[1] (ECR-R): به منظور سنجش ابعاد دلبستگی از مقیاس تجدیدنظرشدهٔ تجارب مربوط به روابط نزدیک استفاده شد که یکی از جامع‌ترین و معتبرترین ابزارهای حوزه دلبستگی در بزرگسالی است. نسخه اولیه این ابزار توسط برنان، کلارک و شیور (۱۹۹۸) ارائه شد و نسخه بازنگری‌شده آن توسط فرالی و همکاران توسعه یافت (فرالی و همکاران، ۲۰۰۰). این مقیاس شامل ۳۶ عبارت است و دلبستگی بزرگسالان را بر اساس دو بعد اصلی اضطراب دلبستگی[2] و اجتناب دلبستگی[3] در روابط عاطفی ارزیابی می‌کند. مقیاس اجتناب میزان تمایل فرد به پذیرش صمیمیت و نزدیکی در روابط را می‌سنجد، در حالی که مقیاس اضطراب میزان نگرانی او درباره طرد شدن یا رهاشدن را اندازه‌گیری می‌کند. هر عبارت این آزمون بر اساس یک طیف لیکرت از ۱ (به‌هیچ‌وجه) تا ۷ (خیلی زیاد) نمره‌دهی می‌شود. به هر یک از ابعاد اضطراب و اجتناب ۱۸ عبارت اختصاص‌یافته است، و دامنه نمرات در هر بعد از ۱۸ تا ۱۲۶ متغیر است. نمرات بالاتر در هر بعد نشان‌دهنده سطح بالاتری از اضطراب یا اجتناب دلبستگی است (فرالی و همکاران، ۲۰۰۰). برای طبقه‌بندی افراد بر اساس سبک‌های دلبستگی، اگر نمره آن‌ها در یکی از دو زیرمقیاس اضطراب یا اجتناب بیش از یک انحراف معیار بالاتر باشد، به ترتیب در گروه دلبستگی اضطرابی یا اجتنابی قرار می‌گیرند. همچنین افرادی که در هر دو زیرمقیاس اضطراب و اجتناب نمره‌ای پایین‌تر از میانگین کسب کنند، در سبک دلبستگی ایمن دسته‌بندی می‌شوند. این شیوه در مطالعات پیشین نیز به کار رفته است (لیو و همکاران، ۲۰۱۷؛ لوی و همکاران، ۲۰۱۱). ساختار دوعاملی این مقیاس تأیید شده و ضریب آلفای کرونباخ برای بعد اضطراب ۰/۸۸ و برای بعد اجتناب ۰/۹۰ گزارش شده است. روایی و پایایی این پرسشنامه در مطالعات متعدد دیگر نیز مورد تأیید قرار گرفته است (فیرچایلد و فینی، ۲۰۰۶). ویژگی‌های روان‌سنجی این مقیاس در نمونه‌های ایرانی نیز بررسی شده است. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داده که مدل دوعاملی شامل ابعاد اجتناب و اضطراب در جامعه ایرانی اعتبار مناسبی دارد. علاوه بر این، ضریب پایایی بازآزمایی این پرسشنامه پس از دو هفته

---

[1] . Revised Experience in Close Relationships scale

[2] . attachment anxiety

[3] . attachment avoidance

فاصله زمانی برای کل مقیاس ۰/۸۷، برای عامل اجتناب ۰/۷۱، و برای عامل اضطراب ۰/۸۹ محاسبه شده است (پناغی و همکاران، ۱۳۹۱).

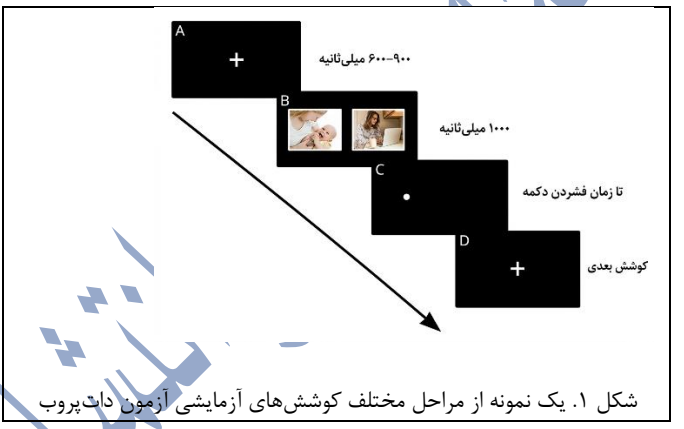
نسخهٔ اصلاح‌شده آزمون دات‌پروب[1] (DPT): دات‌پروب یک پارادایم رایج برای اندازه‌گیری سوگیری توجه است (مک‌لئود، ماتئوس و تتا، ۱۹۸۶). نسخهٔ اصلاح‌شده آزمون دات‌پروب با استفاده از برنامه *سایکوپای*[2] طراحی شد. در این آزمون ابتدا یک نقطهٔ تثبیت (محلی که فرد در ابتدا می‌بایست به آن نگاه کند) به مدت ۱۰۰۰ میلی ثانیه در وسط صفحهٔ نمایشگر به شرکت‌کننده نشان داده می‌شد. دلیل انتخاب این زمان، پیچیدگی تصاویر دلبستگی و نیاز به پردازش پایدارتر آن بود (یو و همکاران، ۲۰۲۵، سیسلر و همکاران، ۲۰۱۰). هم‌زمان با محو شدن نقطهٔ تثبیت در سمت راست و چپ آن دو تصویر که یکی از آن‌ها خنثی و دیگری مرتبط با دلبستگی بود، ظاهر می‌شد. پس از ۶۰۰ الی ۹۰۰ میلی‌ثانیه (جهت رعایت ناهمزمانی ارائه محرک[3] و در نتیجه کاهش سوگیری از زمان ثابت استفاده نشد) تصاویر محو می‌شد و یک نقطه به گونهٔ تصادفی دقیقاً در جای یکی از آن‌ها ظاهر می‌شد. شرکت‌کنندگان می‌بایست جایگاه نقطه را با فشار دادن دکمهٔ متناسب بر روی صفحه کلید و در سریع‌ترین زمان ممکن مشخص نمایند. چنان‌چه نقطه در جایگاه تصویر سمت راست قرار می‌گرفت می‌بایست دکمهٔ K و چنان‌چه در سمت چپ قرار می‌گرفت باید دکمهٔ D را فشار می‌دادند. فرد برای انجام این تصمیم ۱۵۰۰ میلی‌ثانیه زمان داشت. پس از آن، بار دیگر نوبت بعدی تکلیف با همان ترتیب گفته شده تکرار می‌شد. شرکت‌کنندگان پس از نمایش نقطه فرصت داشتند تا با نهایت سرعت و دقت عکس‌العمل نشان دهند. ترتیب نمایش تصاویر، جایگاه راست و چپ آن‌ها و جایگاه نقطه به صورت کاملا تصادفی تعیین می‌شد و از نظم خاصی تبعیت نمی‌کرد. محرک‌های این مطالعه از «مجموعه تصاویر بین‌المللی استانداردشده دلبستگی» (ملکی و همکاران، ۲۰۲۱)، انتخاب شدند. این مجموعه شامل ۸ طبقه از محرک‌های مثبت و منفی مرتبط با دلبستگی است. از هر طبقه ۷ تصویر و در مجموع ۵۶ تصویر انتخاب و با ۵۶ تصویر خنثی جفت شدند. هر جفت از تصاویر چهار بار تکرار شد و بنابراین تکلیف حاضر شامل ۲۲۴ کوشش آزمایشی بود.

---

[1]. Dot-Probe Task
[2]. PsychoPy
[3]. stimulus onset asynchrony

در این آزمون، چنان‌چه نقطه در جای تصویر مرتبط ظاهر شود، کوشش همخوان[1] و چنان‌چه نقطه جایگزین تصویر نامرتبط (خنثی) شود، کوشش ناهمخوان[2] به حساب می‌آید. نمرهٔ انتهایی فرد با کم کردن میانگین زمان نوبت‌های همخوان از میانگین زمان نوبت‌های ناهمخوان به دست خواهد آمد. نمرهٔ مثبت نشان‌دهندهٔ توجه انتخابی فرد به سمت محرک مورد نظر و نمرهٔ منفی نشان‌دهندهٔ پرت شدن توجه فرد از آن محرک است.

در نسخه اصلی این آزمون، از واژه‌ها به عنوان محرک استفاده شده است، در این مطالعه همچنان که گفته شد، به جای واژه‌ها، مجموعه‌ای از تصاویر اعتباریابی‌شده دلبستگی (ملکی و همکاران، ۲۰۲۱) به کار گرفته شده است. در شکل زیر یک نمونه از کوشش‌های آزمایشی آزمون جستجوی دیداری نمایش داده شده است.



شکل ۱. یک نمونه از مراحل مختلف کوشش‌های آزمایشی آزمون دات‌پروب

یافته‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، ۲۲۸ نفر در پژوهش حاضر شرکت کردند که در جدول زیر شاخص‌های توصیفی نمرات آن‌ها در متغیرهای پژوهش آمده است:

[1]. congruent
[2]. incongruent

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی و همبستگی بین طرحواره‌ها، ابعاد ناایمنی و سوگیری توجه به تصاویر مثبت و منفی

متغیر	زیرمقیاس	میانگین	انحراف معیار	همبستگی تصاویر مثبت	همبستگی تصاویر منفی
طرحواره	محرومیت هیجانی	۱۶/۹۸	۳/۳۳	-۰/۳۴**	-۰/۲۷**
	رهاشدگی	۱۷/۰۴	۳/۸۲	-۰/۳۵**	-۰/۲۶**
	نقص/شرم	۱۷/۰۴	۳/۸۸	-۰/۲۷**	-۰/۱۶**
	بی‌اعتمادی	۱۷/۱۵	۳/۷۰	-۰/۲۴**	-۰/۳۴**
	انزوای اجتماعی	۱۷/۰۳	۴/۰۳	-۰/۲۲**	-۰/۱۹**
دلبستگی	اضطراب دلبستگی	۷۵/۵۰	۱۴/۸۳	-۰/۴۸**	-۰/۳۸**
	اجتناب دلبستگی	۷۳/۲۹	۱۴/۲۸	-۰/۴۴**	-۰/۴۵**
سوگیری توجه	تصاویر مثبت	۲۳/۷۸	۱۶/۲۳	-	۰/۳۲**
	تصاویر منفی	۱۱/۲۵	۱۵/۵۲	۰/۳۲**	-

یادداشت: همبستگی‌ها در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

به منظور استخراج نمرهٔ مربوط به شاخص سوگیری توجه، پاسخ‌های غلط و زمان واکنش‌های غیرمعمول (کوتاه‌تر از ۲۰ و طولانی‌تر از ۱۲۰۰ میلی ثانیه) حذف شدند. علاوه بر این، برای هر شرکت‌کننده زمان واکنش‌هایی که سه انحراف بالاتر یا پایین‌تر از میانگین فردی بودند، از تحلیل خارج شدند. این رویکرد توسط کاستر و همکاران (۲۰۰۵) به کار گرفته شده است. پس از استخراج زمان واکنش در کوشش‌های مختلف، با کم کردن میانگین پاسخ‌های فرد در کوشش‌های همخوان (زمانی که نقطه جایگزین تصویر مرتبط با دلبستگی شده بود) از میانگین کوشش‌های ناهمخوان (زمانی که نقطه جایگزین تصویر خنثی شده بود)، نمره مربوط به شاخص سوگیری توجه نسبت به تصاویر دلبستگی به دست آمد. نمره بالاتر بیانگر توجه بیش‌تر به تصاویر دلبستگی است.

بر اساس اطلاعات جدول ۱، همبستگی میان طرحواره‌های حوزهٔ طرد و بریدگی با سوگیری توجه، منفی و معنادار است ($p<۰/۰۰۱$)، بدین معنا که هرچه نمرهٔ افراد در طرحواره‌های ناسازگار اولیه بالاتر باشد، توجه کم‌تری به تصاویر مثبت و منفی مرتبط با دلبستگی خواهند داشت.

جهت بررسی دقیق‌تر نقش پیش‌بین طرحواره‌های حوزۀ طرد و بریدگی و نیز اضطراب و اجتناب دلبستگی در تبیین متغیر ملاک (سوگیری توجه به تصاویر مثبت دلبستگی) از رگرسیون چندگانه استفاده شد. به منظور استفاده از رگرسیون ابتدا پیش‌فرض‌های آن مورد ارزیابی قرار گرفت. پیش‌فرض هم‌خطی چندگانه از طریق مقادیر تحمل و عامل تورم واریانس (VIF) آزمون شد. مقدار شاخص تحمل همواره عددی بین ۰ و ۱ است. هرچه این عدد به ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که این متغیر با مابقی متغیرها هم‌خطی ندارد. بر این اساس و مطابق با یافته‌های جدول زیر مفروضه هم‌خطی چندگانه مورد تأیید قرار می‌گیرد. مقدار VIF پایین‌تر از ۲ نیز نشان‌دهنده عدم تخطی از پیش‌فرض مزبور است.

جدول ۲. پیش‌فرض هم‌خطی چندگانه متغیرهای پیش‌بین

طرحواره‌ها	تحمل	VIF	ابعاد دلبستگی	تحمل	VIF
محرومیت هیجانی	۰/۸۳	۱/۱۹	اضطراب	۰/۶۳	۱/۵۷
رهاشدگی	۰/۸۹	۱/۱۱	اجتناب	۰/۵۹	۱/۶۷
نقص/شرم	۰/۹۱	۱/۰۸			
بی‌اعتمادی	۰/۸۸	۱/۱۳			
انزوای اجتماعی	۰/۸۸	۱/۱۴			

پیش‌فرض دیگر استفاده از رگرسیون، استقلال خطاها می‌باشد که از طریق آزمون دوربین-واتسون مورد بررسی قرار گرفت. برای تأیید این پیش‌فرض می‌بایست مقدار به دست آمده بین ۱/۵ تا ۲/۵ قرار گیرد. در تحلیل حاضر مقدار به دست آمده برابر با ۱/۶۳ بود که حاکی از تأیید پیش‌فرض مورد نظر است. در ادامه نتایج رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سوگیری توجه به تصاویر مثبت دلبستگی ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج مدل تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سوگیری توجه به تصاویر مثبت از طریق طرحواره‌ها و ابعاد ناایمنی

مدل	منبع تغییرات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	معناداری	R	R^2	Adjusted R^2

پیش-بینی	۷	۳۳۰/۶۸	۱/۷۵	۰/۰۰۱	/۶۲	/۳۸ ۰/۳۶
باقیمانده	۲۰	۱۶۷/۰۶	۹			
کل	۲۷					

بر اساس نتایج مدل رگرسیونی در جدول بالا، مجموعه محرک‌های پیش‌بین (طرحواره‌های حوزۀ طرد و بریدگی و ابعاد ناایمنی) به طور معناداری تغییرات سوگیری توجه به تصاویر مثبت دلبستگی را پیش‌بینی می‌کنند ($F=۱۹/۷۵$، $p<۰/۰۰۱$). همچنین نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که مدل رگرسیون چندگانه، ۳۶ درصد از واریانس سوگیری توجه به تصاویر مثبت را پیش‌بینی می‌کند ($Adjusted\ R^2=۰/۳۶$).

ضرایب رگرسیون در جدول ۴ نشان می‌دهد که از میان هفت متغیر پیش‌بین واردشده به مدل، پنج متغیر شامل محرومیت هیجانی، رهاشدگی، نقص/شرم، اضطراب و اجتناب دارای سهم منحصربه‌فرد و معنادار در پیش‌بینی متغیر ملاک بودند ($p <۰/۰۵$). در مقابل، ضرایب رگرسیون مربوط به طرحواره‌های بی‌اعتمادی و انزوای اجتماعی، پس از کنترل اثر سایر متغیرهای پیش‌بین، از لحاظ آماری معنادار نبودند ($p >۰/۰۵$).

جدول ۴. ضرایب تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سوگیری توجه به تصاویر مثبت دلبستگی از روی طرحواره‌ها و ابعاد ناایمنی

مدل	B	خطای استاندارد	Beta	t	معناداری
محرومیت هیجانی	-۰/۷۰	۰/۲۸	-۰/۱۴	-۲/۴۹	۰/۰۱
رهاشدگی	-۰/۹۸	۰/۲۳	-۰/۲۳	-۴/۱۵	۰/۰۰۱
نقص/شرم	-۰/۶۰	۰/۲۳	-۰/۱۴	-۲/۶۱	۰/۰۱
بی‌اعتمادی	-۰/۱۸	۰/۲۴	-۰/۰۴	-۰/۷۶	۰/۴۴
انزوای اجتماعی	-۰/۱۸	۰/۲۲	-۰/۰۴	-۰/۸۱	۰/۴۱
اضطراب	-۰/۲۸	۰/۰۷	-۰/۲۵	-۳/۹۰	۰/۰۰۱
اجتناب	-۰/۱۷	۰/۰۷	-۰/۱۵	-۲/۲۶	۰/۰۲

در مرحلهٔ بعد، نقش طرحواره‌های حوزهٔ طرد و بریدگی و نیز نمرات ناایمنی (اضطراب و اجتناب) در تبیین متغیر ملاک (سوگیری توجه به تصاویر منفی دلبستگی) نیز از طریق رگرسیون چندگانه بررسی شد. به منظور استفاده از رگرسیون، ابتدا پیش‌فرض‌های آن مورد ارزیابی قرار گرفت. پیش‌فرض هم‌خطی چندگانه در تحلیل قبلی و برای همین مجموعه متغیرهای پیش‌بین بررسی شد. مقادیر تحمل و VIF در محدوده قابل قبول قرار داشتند. با توجه به ثابت بودن مجموعه پیش‌بین‌ها، نمونه و روش ورود متغیرها در مدل حاضر، این پیش‌فرض برای مدل پیش‌بینی سوگیری توجه به تصاویر منفی نیز برقرار است.

پیش‌فرض دیگر رگرسیون یعنی استقلال خطاها نیز با توجه به نتایج آزمون دوربین- واتسون (۲/۱۰) برقرار بود. در ادامه نتایج رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سوگیری توجه به تصاویر منفی دلبستگی ارائه شده است.

جدول ۵. نتایج مدل تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سوگیری توجه به تصاویر منفی از طریق طرحواره‌ها و ابعاد ناایمنی

مدل	منبع تغییرات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	معنی اداری	R^2	Adjusted R^2
	پیش‌بینی	۷	۲/۵۰	/۱۹	۰۰۱	۵	۰/۲۸
	باقیمانده	۲۰	۳۴۰	۱۴	۰/	۰/۵	۳ ۰/۱
	کل	۲۷	۱/۲۴				
			۷۱				

بر اساس نتایج مدل رگرسیونی در جدول بالا، مجموعه محرک‌های پیش‌بین (طرحواره‌های حوزهٔ طرد و بریدگی و ابعاد ناایمنی) به طور معناداری تغییرات سوگیری توجه به تصاویر منفی

دلبستگی را پیش‌بینی می‌کنند (F=۱۴/۱۹، p<۰/۰۰۱). همچنین نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که مدل رگرسیون چندگانه، ۲۸ درصد از واریانس سوگیری توجه به تصاویر منفی را پیش‌بینی می‌کند (Adjusted R^2=۰/۲۸).

در جدول زیر ضرایب رگرسیونی مربوط به نقش متغیرهای پیش‌بین (طرحواره‌های حوزۀ طرد و بریدگی و ابعاد ناایمنی) در سوگیری توجه به تصاویر منفی قابل مشاهده است. مطابق این جدول، از میان متغیرهای پیش‌بین واردشده به مدل، سه متغیر شامل رهاشدگی، بی‌اعتمادی و اجتناب دارای سهم منحصربه‌فرد و معنادار در پیش‌بینی متغیر ملاک بودند (p <۰/۰۵). در مقابل، ضرایب رگرسیون مربوط به طرحواره‌های محرومیت هیجانی، نقص/شرم، انزوای اجتماعی و اضطراب، پس از کنترل اثر سایر متغیرهای پیش‌بین، از لحاظ آماری معنادار نبودند (p >۰/۰۵).

جدول ۶. ضرایب تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی سوگیری توجه به تصاویر منفی دلبستگی از روی طرحواره‌ها و ابعاد ناایمنی

مدل	B	خطای استاندارد	Beta	T	معناداری
محرومیت هیجانی	-۰/۳۸	۰/۲۸	-۰/۰۸	-۱/۳۶	۰/۱۷
رهاشدگی	-۰/۵۲	۰/۲۴	-۰/۱۳	-۲/۲۰	۰/۰۲
نقص/شرم	-۰/۱۵	۰/۲۳	-۰/۰۳	-۰/۶۵	۰/۵۱
بی‌اعتمادی	-۰/۸۶	۰/۲۴	-۰/۲۰	-۳/۴۸	۰/۰۰۱
انزوای اجتماعی	-۰/۱۴	۰/۲۲	-۰/۰۳	-۰/۶۳	۰/۵۲
اضطراب	-۰/۱۱	۰/۰۷	-۰/۱۱	-۱/۶۱	۰/۱۰
اجتناب	-۰/۲۹	۰/۰۷	-۰/۲۷	-۳/۷۵	۰/۰۰۱

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش طرحواره‌های حوزۀ طرد و بریدگی در سوگیری توجه به اطلاعات دلبستگی بود. نتایج به طور کلی نشان داد که طرحواره‌های حوزۀ طرد و بریدگی و ابعاد ناایمنی (اضطراب و اجتناب) با سوگیری در پردازش اطلاعات دلبستگی ارتباط دارند. بدین صورت

که هر چه افراد سطح بالاتری از این طرحواره‌ها و ابعاد ناایمنی گزارش کنند، اجتناب بیش‌تری از تصاویر مرتبط با دلبستگی خواهند داشت. به طور خاص، پیرامون تصاویر مثبت مرتبط با دلبستگی، طرحواره‌های محرومیت هیجانی، رهاشدگی، نقص/شرم، اضطراب و اجتناب به طور معنادار توان پیش‌بینی متغیر ملاک را داشتند. در حالی که نقش طرحواره‌های بی‌اعتمادی و انزوای اجتماعی، از لحاظ آماری معنادار نبود. در مقابل، هنگامی که سوگیری به تصاویر منفی دلبستگی مد نظر بود، تنها طرحواره‌های رهاشدگی، بی‌اعتمادی و نیز بعد اجتناب دارای سهم منحصربه‌فرد و معنادار در پیش‌بینی متغیر ملاک بودند و در این میان، طرحواره‌های محرومیت هیجانی، نقص/شرم، انزوای اجتماعی و اضطراب، توان پیش‌بینی متغیر ملاک را نداشتند.

از دیدگاه نظری، این الگوی پردازش اطلاعات با راهبردهای دفاعی «نافعال‌ساز[1]» در نظریهٔ دلبستگی و راهبردهای مقابلهٔ اجتنابی در نظریهٔ طرحواره همسو است (میکولینسر و شیور، ۲۰۱۶؛ یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی و طرحواره‌های مرتبط با طرد و بریدگی، تلاش می‌کنند سیستم دلبستگی خود را خاموش نگه دارند تا از درد و رنج ناشی از عدم‌دسترسی به مراقبت‌کنندگان یا طرد مجدد مصون بمانند. این دفاع شناختی در مواجهه با تصاویر مثبت دلبستگی که یادآور نیازهای برآورده‌نشده است، به صورت انحراف توجه یا مهار فعالانه پردازش شناختی بازنمایی می‌شود. با این حال، هنگامی که محرک‌ها ماهیت منفی دارند (تصاویر تهدیدکننده دلبستگی)، تنها طرحواره‌های رهاشدگی، بی‌اعتمادی و بعد اجتناب دلبستگی توانستند سوگیری توجهی را پیش‌بینی کنند؛ این امر نشان‌دهنده «هوشیاری ادراکی گزینشی» نسبت به نشانه‌های صریح تهدید و رهاشدگی است، جایی که سیستم دفاعی فرد بلافاصله پس از ردیابی اولیه محرک تهدیدآمیز، توجه را به سرعت از آن منحرف می‌سازد تا از فعالیت بیش‌تر نظام هیجانی جلوگیری کند.

شاید بتوان نقطهٔ پیوند میان سوگیری توجه با طرحواره و دلبستگی را در خاطرات هیجانی دردناک ردیابی کرد. مطابق با مدل دیکاس و کسیدی (۲۰۱۱) یکی از ابعاد اصلی پردازش اطلاعات به توان این اطلاعات در ایجاد درد روان‌شناختی مربوط می‌شود. همچنان که بالبی (۱۹۸۰) می‌گوید افراد ناایمن تمایل دارند که از پردازش اطلاعات هیجانی دردناک و راهیابی آن

[1] . deactivating strategies

به هشیاری ممانعت به عمل آورند؛ در مقابل، افراد ایمن از چنین راهبردی برای اطلاعات بالقوه دردناک استفاده نمی‌کنند (میکولینسر و همکاران، ۲۰۰۹). هر کدام از این دو گروه با روشی برخاسته از طرحوارهٔ خود و با صرف حداقل منابع شناختی - با سرعت بالا و و به نحو کارآمد – اطلاعات مرتبط را پردازش می‌کنند (بالبی، ۱۹۷۳). حتی هنگامی که پردازش اطلاعات دلبستگی منجر به پدیدآیی درد روان‌شناختی نشوند نیز «پردازش برخاسته از طرحواره[1]» اتفاق می‌افتد (دیکاس و کسیدی، ۲۰۱۱). بدین ترتیب، افراد ایمن اطلاعات ورودی را با بهره‌گیری از یک روش سوگیری مثبت[2] و افراد ناایمن آن را به طریق سوگیری منفی[3] پردازش می‌کنند و هر کدام از این دو روش کارکردی از الگوهای کاری درونی هستند.

بالبی (۱۹۸۲) عقیده دارد که هنگامی فرد در معرض اطلاعات مرتبط با دلبستگی قرار می‌گیرد و ذهنیت پیشین او این است که این اطلاعات منجر به رنج روانی می‌شوند، کارکرد الگوهای درونی او دفاع در برابر این اطلاعات است. بر این اساس، هنگامی که یک فرد به هنگام فعال شدن نظام دلبستگی خود در گذشته درماندگی[4] بالایی تجربه کرده و درخواست او برای مراقبت با ناکامی و طرد مواجه شده باشد، این الگوها منجر به محافظت از فرد در برابر تجربه دوباره این درماندگی می‌شوند. این امر از طریق محدود ساختن دسترسی به اطلاعات مرتبط با دلبستگی به وقوع می‌پیوندد که می‌تواند به کلی از فعال شدن نظام دلبستگی جلوگیری نماید (دیکاس و کسیدی، ۲۰۱۱). گرچه الگوهای حفاظتی فوق بیش‌تر هنگام پردازش اطلاعات دردناک منفی (برای مثال اطلاعاتی پیرامون غیبت چهره دلبستگی در اوقات نیاز) فعال می‌شوند، هنگام پردازش اطلاعات دردناک مثبت (برای مثال اطلاعات درباره رویدادهای تنیدگی‌زایی که در آن چهره دلبستگی به عنوان یک پایگاه امن ظاهر می‌شود) نیز فعال هستند. یک فرد ممکن است اطلاعات پیرامون اوقاتی که چهره دلبستگی به عنوان پایگاه امن عمل می‌کند را از راهیابی به هشیاری منع سازد چون فکر دربارهٔ چنین اطلاعاتی ممکن است یادآور این باشد که او تجارب مبتنی بر پایگاه امن بسیار کمی با آن چهره تجربه نموده است (دیکاس و کسیدی، ۲۰۱۴).

---

1. schema-driven processing
2. a positively biased fashion
3. a negatively biased fashion
4. distress

بالبی (۱۹۸۰) از اصطلاح « ممانعت نظام‌مند[1]» برای اشاره به ظرفیت پردازش اطلاعات استفاده می‌کند که طبق آن فرد از رهیابی اطلاعات دردناک به هشیاری جلوگیری می‌کند. بالبی دو شکل عمده از ممانعت نظام‌مند را مطرح می‌کند که گرچه کاملا متفاوت از هم به نظر می‌رسند، ولی پیامدهای مشترکی از متوقف یا منحرف ساختن پردازش اطلاعات دارند. این پیامدها به نحو مؤثری سازگارانه هستند زیرا افراد را در برابر درد روان‌شناختی مرتبط با پردازش هشیارانه اطلاعات محافظت می‌کنند؛ اطلاعاتی که احتمالا با دانش ذهنی ذخیره‌شده از نیازهای برآورده-نشده دلبستگی ارتباط دارند.

به عقیدهٔ بالبی (۱۹۸۰؛ به نقل از دیکاس و کسیدی، ۲۰۱۱) ممانعت نظام‌مند به دو شکل اتفاق می‌افتد. یکی از اشکال آن *نافعال‌سازی*[2] است. نافعال‌سازی، هنگامی اتفاق می‌افتد که الگوهای کاری درونی به واسطه منحرف کردن توجه یا محدود ساختن حافظه، به طور کامل یا تا حدی از پردازش اطلاعات جلوگیری می‌نمایند. با این حال، چنان چه این از ورود این اطلاعات به هشیاری به طور کامل ممانعت به عمل نیاید (برای مثال هنگامی که فرد به طور مستقیم در باره یک موقعیت یا رخداد خاص مورد سؤال قرار می‌گیرد)، الگوهای کاری درونی ممکن است به فرد کمک نمایند که با محتوای عاطفی این اطلاعات از طریق سرکوب شناختی[3] سازگار شود. بر این اساس، افراد قادرند پردازش هشیار اطلاعات هیجانی را متوقف سازند -پردازشی که می‌تواند درماندگی روان‌شناختی ایجاد نماید- و در عوض، پردازش اطلاعات را به سمت داده‌های هیجانی خنثی جهت دهند (برای مثال موقعیتی که تجربه هیجانی در آن رخ داده و نه خود آن تجربه). بدین ترتیب، یک فرد ناایمن احتمالا یک رویداد منفی مرتبط با دلبستگی را به خاطر دارد اما عمق هیجان‌های تجربه شده در آن رویداد را به یاد نمی‌آورد زیرا الگوی درونی ناایمن هرگونه محتوای هیجانی (مثبت و یا منفی) که منجر به درد روان‌شناختی شود را از تجربه هشیارانه باز خواهد داشت (دیکاس و کسیدی، ۲۰۱۱، ۲۰۱۴؛ دی‌وینتر، سالمینک و بوسمانس، ۲۰۱۸).

افراد برخوردار از دلبستگی ایمن، دامنه وسیعی از اطلاعات مثبت و منفی مرتبط با دلبستگی را پردازش می‌کنند و پردازش اطلاعاتی که بر طرحواره موجود متکی است بر یک سوگیری مثبت

---

1. systematic exclusion
2. deactivation
3. cognitive suppression

مبتنی است به گونه‌ای که با دانش مرتبط با دلبستگی و مبتنی بر تجارب مثبت همخوانی دارد (بالبی، ۱۹۶۹، ۱۹۸۲؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۵). در مقابل، افراد ناایمن اطلاعات مرتبط با دلبستگی را بسته به این که دربردارنده رنج روان‌شناختی باشند یا خیر، به یکی از دو طریق زیر پردازش خواهند کرد. چنان چه این اطلاعات رنج روان‌شناختی را در پی داشته باشند، افراد ناایمن از پردازش بیش‌تر آن جلوگیری کرده یا آن را سرکوب می‌سازند. با این حال، هنگامی که اطلاعات مزبور منجر به درد روان‌شناختی نشوند، این افراد با بهره‌گیری از سوگیری منفی مبتنی بر طرحواره خود آن‌ها را پردازش خواهند کرد. این نوع پردازش نیز با دانش مرتبط با دلبستگی و مبتنی بر تجربه منفی آنان سازگار است.

نکته مهم آن که گرایش باز و انعطاف‌پذیر افراد ایمن نسبت به اطلاعات روان‌شناختی دردناک، در برابر ممانعت دفاعی افراد ناایمن در قبال این تجارب، امری موقتی نیست و از کودکی تا بزرگسالی در جریان است. موضوع دیگر این که راهبردهای دلبستگی و الگوهای کاری‌ای که زیربنای آن را تشکیل می‌دهند، همواره به عنوان ساختارهایی در نظر گرفته شده‌اند که پرآموزی شده، به صورت عادت درآمده‌اند و بنابراین فعالیت آن در سطح خودکار قرار دارد (برای مثال بالبی، ۱۹۶۹؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳، ۲۰۰۷؛ دویت و همکاران، ۲۰۰۸؛ دی‌وینتر و همکاران، ۲۰۱۸).

پژوهش حاضر با چند محدودیت مهم روبرو بود. نخست، ماهیت مقطعی و همبستگی مطالعه مانع از استنتاج روابط علّی میان طرحواره‌های طرد و بریدگی و سوگیری توجه می‌شود؛ با انجام مطالعات تجربی یا طولی احتمالاً بتوان بر این محدودیت غلبه کرد. دوم، نمونهٔ پژوهش همچون اغلب مطالعات حوزهٔ روان‌شناسی، محدود به دانشجویان بود که تعمیم‌یافتگی یافته‌ها را هم به جمعیت عمومی و هم گروه‌های بالینی محدود می‌کند. سوم، تکلیف دات‌پروب اگرچه یکی از رایج‌ترین ابزارهای سنجش سوگیری توجه است، اما گزارش‌هایی مبنی بر پایایی ضعیف و تردید در سنجش مناسب سوگیری توجه توسط آن وجود دارد (اشماکل، ۲۰۰۵؛ هو و همکاران، ۲۰۲۵)، احتمالا در پژوهش‌های آتی بتوان با بکارگیری بکارگیری ابزارهای مکمل با وضوح زمانی بالا مانند ردیابی حرکات چشم، چرخش‌های ظریف توجه را از لحظه مواجهه با محرک تا انحراف از آن به

صورت پویا رصد کرد و به درک دقیق‌تری از فرآیند سوگیری توجه مرتبط با طرحواره‌های ناسازگار اولیه دست یافت.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سوگیری توجه نسبت به اطلاعات مرتبط با دلبستگی، فرایندی یکسان و مستقل از محتوای اطلاعات نیست، بلکه تحت تأثیر تعامل میان ویژگی‌های فردی، محتوای هیجانی محرک و مدت مواجهه با آن قرار دارد. طرحواره‌های مرتبط با طرد و بریدگی و ابعاد ناایمنی دلبستگی، به‌ویژه اجتناب، با الگوهای متفاوتی از پردازش محرک‌های مثبت و منفی دلبستگی همراه بودند؛ الگویی که می‌تواند بازتاب فعال شدن راهبردهای نافعال‌ساز و تلاش برای محدود کردن دسترسی به اطلاعات هیجانی دردناک باشد. در عین حال، یافته‌ها نشان دادند که این الگو در همه افراد ناایمن یا در قبال همه انواع محرک‌ها یکسان نیست. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با تأکید بر نقش محتوای طرحواره و زمان‌بندی پردازش، به درک دقیق‌تر سازوکارهای شناختی مرتبط با دلبستگی ناایمن کمک می‌کند؛ هرچند برای تأیید این تبیین، انجام مطالعات طولی و تجربی با استفاده از شاخص‌های چندگانه سوگیری توجه ضروری است.

موازین اخلاقی

این پژوهش با رعایت اصول اخلاق پژوهش انجام شد. مشارکت افراد با رضایت آگاهانه و داوطلبانه صورت گرفت، محرمانگی اطلاعات تضمین شد و هیچ‌گونه اطلاعات هویتی شرکت‌کنندگان ثبت یا گزارش نشد.

مشارکت نویسندگان

نویسنده تمامی مراحل پژوهش و نگارش مقاله را بر عهده داشته است.

تعارض منافع

نویسنده هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، شخصی یا حرفه‌ای مرتبط به این پژوهش ندارد. مطالعهٔ حاضر بدون حمایت مالی انجام شده است

سپاسگزاری

نویسنده مراتب سپاسگزاری خود را از تمامی شرکت‌کنندگان محترم، ابراز می‌دارد.

References

Baldwin, M. W. (1992). Relational schemas and the processing of social information. Psychological Bulletin, 112(3), 461–484. [link]

Bowlby, J. (1982). Attachment and loss: Vol. 1. Attachment (2nd ed.). Basic Books. (Original work published 1969). [link]

Brennan, K. A., Clark, C. L., & Shaver, P. R. (1998). Self-report measurement of adult attachment: An integrative overview. In J. A. Simpson & W. S. Rholes (Eds.), *Attachment theory and close relationships* (pp. 46–76). The Guilford Press. [link]

Carlson, J. M., & Fang, L. (2020). The stability and reliability of attentional bias measures in the dot-probe task: Evidence from both traditional mean bias scores and trial-level bias scores. Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry, 69, 101594. [link]

Chavis, J. M., & Kisley, M. A. (2012). Adult attachment and motivated attention to social images: Attachment-based differences in event-related brain potentials to emotional images. Journal of Research in Personality, 46(1), 55–62. [link]

Cisler, J. M., & Koster, E. H. (2010). Mechanisms of attentional biases towards threat in anxiety disorders: An integrative review. Clinical Psychology Review, 30(2), 203–216. [link]

Dan, O., Zreik, G., & Raz, S. (2020). The relationship between individuals with fearful-avoidant adult attachment orientation and early neural

responses to emotional content: An event-related potentials (ERPs) study. Neuropsychology, 34(2), 155. [link]

De Raedt, R., Koster, E. H. W., & Ryckewaert, R. (2007). Attentional bias for threat and adult attachment: A dot-probe study. Behaviour Research and Therapy, 45(6), 1307–1317. [link]

De Winter, S., Salemink, E., & Bosmans, G. (2018). Interpretation bias in middle childhood attachment: Causal effects on attachment memories and scripts. Behaviour Research and Therapy, 102, 16–24. [link]

Fairchild, A. J., & Finney, S. J. (2006). Investigating validity evidence for the experiences in close relationships-revised questionnaire. Educational and Psychological Measurement, 66(1), 116–135. [link]

Fraley, R. (2002). Attachment stability from infancy to adulthood: Meta-analysis and dynamic modeling of developmental mechanisms. Personality and Social Psychology Review, 6(2), 123–151. [link]

Fraley, R. C., Waller, N. G., & Brennan, K. A. (2000). An item response theory analysis of self-report measures of adult attachment. Journal of Personality and Social Psychology, 78(2), 350–365. [link]

Koster, E. H., Verschuere, B., Crombez, G., & Van Damme, S. (2005). Time-course of attention for threatening pictures in high and low trait anxiety. Behaviour Research and Therapy, 43(8), 1087–1098. [link]

Levy, K. N., Ellison, W. D., Scott, L. N., & Bernecker, S. L. (2011). Attachment style. In J. C. Norcross (Ed.), Psychotherapy relationships that work: Evidence-based responsiveness (2nd ed., pp. 377–401). Oxford University Press. [link]

Liu, Y., Ding, Y., Lu, L., & Chen, X. (2017). Attention bias of avoidant individuals to attachment emotion pictures. Scientific Reports, 7(1), 41631. [link]

Maleki, G., Mazaheri, M. A., Nejati, V., Borhani, K., & Bosmans, G. (2023). The Attachment-related picture set (ARPS): development and validation. Current Psychology, 42(5), 3668–3679. [link]

May, T., Younan, R., & Pilkington, P. D. (2022). Adolescent maladaptive schemas and childhood abuse and neglect: A systematic review and meta-analysis. Clinical Psychology & Psychotherapy, 29(4), 1159–1171. [link]

Mellor, J., Millings, A., Rowe, A., & Walsh, J. (2021). The study of security priming on avoidant attentional biases. Frontiers in Psychology, 12, 726817. [link]

Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2016). Attachment in adulthood: Structure, dynamics, and change (2nd ed.). The Guilford Press. [link]

Panaghi, L., Maleki, G., Zabihzadeh, A., Poshtmashhadi, M., & Soltaninezhad, Z. (2014). Validity, reliability, and factor analysis of experiences in Close Relationship (ECR) Scale. Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology, 19(4), 305–313. [link]

Pilkington, P. D., Bishop, A., & Younan, R. (2021). Adverse childhood experiences and early maladaptive schemas in adulthood: A systematic review and meta-analysis. Clinical Psychology & Psychotherapy, 28(3), 569–584. [link]

Pilkington, P. D., Bishop, A., & Younan, R. (2023). Early maladaptive schemas and their impact on parenting: Do dysfunctional schemas pass generationally?—A systematic review. Current Psychology, 42(31), 27364–27380. [link]

Pilkington, P. D., Younan, R., & Karantzas, G. C. (2023). Identifying the research priorities for schema therapy: A Delphi consensus study. Clinical Psychology & Psychotherapy, 30(2), 344–356. [link]

Schlochtermeier, L. H., Kuchinke, L., Pehrs, C., Urton, K., Kappelhoff, H., & Jacobs, A. M. (2013). Emotional picture and word processing: An fMRI study on effects of stimulus complexity. PLoS ONE, 8(2), e55619. [link]

Schmukle, S. C. (2005). Unreliability of the dot probe task. European Journal of Personality, 19(7), 595–605. [link]

Sojta, K., & Strzelecki, D. (2023). Early maladaptive schemas and their impact on parenting: Do dysfunctional schemas pass generationally?—A systematic review. Journal of Clinical Medicine, 12(4), 1263. [link]

van Renterghem, B., De Winter, S., & Van den Bussche, E. (2022). Early maladaptive schemas and mental disorders in adulthood: A systematic review and meta-analysis. Clinical Psychology Review, 98, 102213. [link]

Vuilleumier, P., & Huang, Y. M. (2009). Emotional attention: Uncovering the mechanisms of affective biases in perception. Current Directions in Psychological Science, 18(3), 148–152. [link]

Xu, I., Passell, E., Strong, R. W., Grinspoon, E., Jung, L., Wilmer, J. B., & Germine, L. T. (2025). No evidence of reliability across 36 variations of the emotional dot-probe task in 9,600 participants. Clinical Psychological Science, 13(2), 261–277. [link]

Xu, I., Passell, E., Strong, R. W., Grinspoon, E., Jung, L., Wilmer, J. B., & Germine, L. T. (2025). No evidence of reliability across 36 variations of the emotional dot-probe task in 9,600 participants. Clinical Psychological Science, 13(2), 261–277. [link]

Young, J. E., Klosko, J. S., & Weishaar, M. E. (2003). Schema therapy: A practitioner's guide. The Guilford Press. [link]

Young, J. E., & Brown, G. (1998). Young Schema Questionnaire Short Form. *New York: Cognitive Therapy Center*. [link]

Zheng, M., Zhang, Y., & Zheng, Y. (2015). The effects of attachment avoidance and the defensive regulation of emotional faces: Brain potentials examining the role of preemptive and postemptive strategies. Attachment & Human Development, 17(1), 96–110. [link]